

8 مارچ، روز تجدید پیمان زنان ایران

(چاپ شده در ساینهای اخبار روز، پیک ایران، روشنگری، دیدگاه، گویا مارچ 2003)

نیلوفر بیضایی

هشت مارچ در آستانه ی 93 سالگی، زادروز "روز زن" است. روزی که بدنبال پیشنهاد کلارا زتکین برای تشکیل کمپینهای زنان در مبارزه برای بدست آوردن حق رای در سال 1910 و یکسال بعد از این پیشنهاد در سالگرد تظاهرات اعتراضی زنان کارگر نیویورکی به شرایط غیر انسانی کاری، اینچنین نام گرفت. از آنهنگام تاکنون، زنان در سراسر جهان این روز را به روز اکسیون های اعتراضی و در عین حال روز همبستگی و تجدید پیمان در مبارزه ی مشترکشان برای رسیدن به برابری کامل فردی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدل ساخته اند.

امروز برای ما زنان ایرانی می بایست بیش از دیگران روشن شده باشد که طرح و تاکید بر خواسته هایمان، بدون شرکت در عرصه ی اجتماع، بدون دخالت در تغییر سرنوشت، بدون حرکت های جمعی و متشکل ممکن نیست. حاصل انقلاب اسلامی برای زنان ایران تنها فشار و تحقیر و توهین و خشونت بوده است. یکی از اولین اقدامات اسلاميون به قدرت رسیده اجباری کردن پوشش اسلامی برای همه ی زنان بود. اینکه حکومتی برای خود این حق را قایل شود که برای چگونه لباس پوشیدن بیش از نیمی از جمعیت کشورش تصمیم بگیرد، نه تنها تحقیرآمیز است، بلکه نشان از ذهنی متجاوز و بیمار دارد. ذهنی که تا آنجا پیش برود که موهای زن را عامل تحریک جنسی مردان بداند، نمی تواند از سلامت برخوردار باشد. اساس ذهنیت حکومت اسلامی به زن بر پایه ی بیماری عمیق جنسی و تجاوز بنا شده است. ذهنی بیمار که برای پوشاندن فساد عمیق نهفته در خود، این فساد را به "زن" نسبت می دهد و برای همین این حق را برای خود قایل است که برای چگونه بودن او تصمیم بگیرد. وضع قوانینی که ناشی از ذهنیتی بیمار و نگاهی بی اعتماد به هر گونه توانایی در زنان بود، آنان را موجوداتی ناقص العقل تصویر کرد و حق تصمیم گیری در مورد خویش را در تمامی عرصه ها از آنها گرفت. مخالفت آشکار و پنهان با اشتغال زنان، تبلیغ و ترویج این ذهنیت که جایگاه اصلی زنان در خانه است، اعمال انواع تبعیضهای جنسیتی در بازار کار، پایین بردن سن قانونی ازدواج به 9 سال، ایجاد پایه های قانونی برای گسترش زن آزاری و اعمال خشونت جسمی و جنسی بر زنان، وضع قانون سنگسار، سپردن حق حضانت فرزندان به پدر، قانونی شدن حق چند همسری برای مردان، تنظیم محتوای کتابهای درسی بر اساس نگاه تحقیرآمیز حاکمین به زن، محدود ساختن حضور زنان به عرصه ی آشپزخانه و بچه داری در کتابهای درسی و تبلیغ نگاه سنتی به زن، تقسیم مشاغل به زنانه و مردانه و ایجاد محدودیتهای بیشمار شغلی برای زنان تنها گوشه هایی از فاجعه ای است که بنام حکومت "الله" بر زنان ایران رفته و می رود.

کسانی که با استفاده از آمار موجود که حاکی از درصد بالای حضور زنان در دانشگاهها (بعبارتی بالای 50 درصد و بیش از مردان)، این حضور گسترده را از برکات انقلاب اسلامی و "امن" شدن دانشگاهها در حفظ "عفت" زنان بر می شمردند، پاسخی برای این سوال ندارند که این زنان پس از فارغ التحصیل شدن چه بر سرشان می آید و اینکه چرا (طبق آخرین آمار) تنها ده درصد نیروی کار را زنان تشکیل می دهند و اینکه چرا این آمار در سال 1355، یعنی دو سال پیش از انقلاب دوازده و نیم درصد بوده است.

اکثر زنان تحصیل کرده ی دانشگاهها پس از پایان تحصیل، بدلیل ریشه دار بودن این ذهنیت در کارفرمایان، که زنان از نظر قوای بدنی و فکری ناتوان تر از مردان هستند، به مشاغل مناسب دست نمی یابند. بسیاری از خانواده ها ی ایرانی سنتی می اندیشند و حکومت اسلامی زمینه ی رشد و گسترش این ذهنیت را تقویت کرده است. بسیاری تحصیل و مدرک تحصیلی دختران خود را بستره ای مناسب برای یافتن همسری با موقعیت مناسب شغلی و مالی می دانند. بسیاری نیز می دانند که راهها برای دستیابی به شغل های درخور تحصیلات برای دخترانشان بسته است. در عین حال نباید فراموش کرد که سرنوشت زنان تحصیل کرده و شاغل پس از ازدواج بدست همسرانشان سپرده می شود. چرا که طبق قوانین مدنی در صورتیکه مرد با اشتغال همسرش

موافق نباشد یا به هر دلیلی اشتغال زن را با موقعیت خانه داری او ناهمخوان بداند ، می تواند زن را از ادامه ی اشتغال منع کند.

فراموش نکنیم که زنان تحصیلکرده درصد بسیار محدودی را نسبت به کل جمعیت زنان تشکیل می دهند. اکثر زنان از امکان ادامه ی تحصیل محرومند و بدلیل فقر اقتصادی و به اتکای "قانون"، در سنین پایین مجبور به ازدواج می شوند. بیشترین درصد بیسوادان را (یعنی کسانی که خواندن و نوشتن نمی دانند) زنان تشکیل می دهند.

زنان قربانیان خشونت و سوء ظن و شک هستند و در مملکتی که حاکمین از تنوری "فساد" بالقوه ی زنان حرکت می کنند، خانواده ها نیز در این باور عقب مانده تقویت می شوند که برای جلوگیری از فساد ، دختران بهتر است زودتر شوهر کنند. در رژیم اسلامی به زنان مانند بردگانی نگاه می شود که افسارشان تا مدتی در دست پدر و برادر است و سپس بدست شوهر سپرده می شود.

نتیجه ی اینهمه تبعیض و بی حقوقی برای این زنان و دختران جوان چیست؟ حس خود کم بینی، خود را دست کم گرفتن، از دست دادن انگیزه برای پیشرفت در عرصه ی اجتماعی ، بی ارزش شمردن خود، یاس ، سرخوردگی . شاید حداکثر در اینجا روشن شود که چرا میزان خودکشی، خودسوزی و اعتیاد در زنان و دختران جوان اینچنین رشد کرده است.

بر خلاف تصویری که حاکمین اسلامی از خویش بدست می دهند و بر طبق آن خود را حافظ ناموس و حجب زنان معرفی می کنند، به زنان همچون ابزاری می نگرند که می توان آنها را با پشتیبانی قانونی وجه معامله قرار داد. تشکیل باندهای عجیب و غریب خرید و فروش دختران و زنان ، تنزل دادن زنان به سطح موجوداتی که برای ارضای نیازهای مرد آفریده شده اند ، پشتوانه ی خود را از بطن ایدئولوژیک این حکومت برگرفته است. آنها واژه ی مورد علاقه شان یعنی "استفاده ابزاری" از زن را به غرب نسبت می دهند، در حالیکه اساس حرکات و مبارزات زنان غربی دفاع از کلیه ی حقوق زن و از جمله حق تعیین سرنوشت و حق مشارکت در اجتماع بوده است . زنی که بتواند "نه" بگوید، زنی که نظر داشته باشد، زنی که برای خود حق حیات و حق حضور قایل باشد و از پشتوانه ی حقوقی نیز برخوردار باشد، هرگز به ابزار کسی تبدیل نمی شود. چنین زنی مسئول اعمال و سرنوشت خویش است و در عرصه اجتماع از تمامی امکانات موجود برای ابراز وجود و بر عهده گرفتن نقشی موثر بهره می جوید.

تنها از زنی می شود "استفاده ی ابزاری" کرد که به حقوق خویش آشنا نباشد یا اصلا حقوقی نداشته باشد. و دقیقاً همین وضعیت را سالهاست که حکومت اسلامی برای زنان ایجاد کرده است. "استفاده ی ابزاری" را آقای خاتمی و دوم خردادیان از زنان کردند که با وعده ی حقوق بیشتر آنها را بسوی صندوقهای رای روانه کردند و پس از بقدرت رسیدن فرمایش فرمودند که "بمنفع خود زنان است که از مشاغل مهم دور بمانند ، چون ممکن است از پس آنها بر نیایند و آبرویشان برود"! (نقل بمعنی از سخنان خاتمی پس از "انتخاب")

در جامعه ای که "زهر خانمها" و مردسالارانی در هیبت "زن" مشاورین دست دوم و دست دهم روسای مملکتند و کارشان باز پس دادن نظرات و خواسته های آقایان در قدرت و مخالفت با آزادی زنان است ، کدام الگو برای دختران جوان وجود دارد که دخالت در امر سیاست را برایشان کمی جذاب کند.

صدای زنان و مردان سکولار را به زور سرنیزه قطع کردند، آنها را قلع و قمع کردند ، تا در نبود آنها مردم دل به مشتی آخوندزاده ی زن و مرد در هیبت "مردمسالاران دینی" خوش کنند و دم بر نیاورند.

اینها گویا فراموش کرده اند که هر فشاری مقاومت منفی می آورد ، گویا نمی بینند که با وجود تمام آنچه گفته شد، زنان ایران این اجحاف و بی حقوقی را تا ابد نخواهند پذیرفت. 25 سال پروپاگاندای مداوم نتوانست این زنان را به خوهران سربزیر زینب بدل کند . زنان ایران متشکل خواهند شد و هم اکنون نیز از ضرورت تشکل با وجود همه ی موانع باخبرند. زنگ خطر تمامیت این حکومت سالهاست که به صدا در آمده است و زنان دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. حقوق زن، حقوق بشر است و دقیقاً این حقوق است که سالهاست دارد در ایران پایمال می شود. جنبش زنان تنها زمانی قابل اتکاست که از تمامی زنانی تشکیل شده باشد که خواهان احقاق

بی چون و چرا و بدون اگر و مگر حقوق خویشند. در اینجا دیگر تعلق طبقاتی یا نژادی و یا مذهبی هیچ نقشی بازی نمی کند ، بلکه عامل تعیین کننده اعتقاد و اراده ی خستگی ناپذیر در راه محو کامل تبعیض جنسیتی و برابری کامل حقوقی زنان است. در این مسیر تمام مردانی که در فکر و در عمل به این برابری معتقدند ، می بایست بعنوان همراهان این جنبش حضور خود را برجسته تر کنند. زنان به مردانی که بخواهند در مورد مسئله ی زن هم نقش "پیشوای" فکری را بازی کنند ، نیازی ندارند. بلکه از حضور مردانی استقبال می کنند که خود را همراه این جنبش بدانند و در عین حال در عرصه ی تئوریک نیز به تام العقل بودن زنان باور واقعی داشته باشند و از ادعای تئوریسین بودن فمینیسم دست بردارند و در کنار زنان حرکت کنند، بدون اینکه بخواهند به آنها پند و اندرز بدهند و یا گمان کنند که باید به زنان راه و چاه را نشان بدهند. همچنین جنبش زنان بعنوان یک جنبش خصلتا کثرت گرا و دمکراتیک و بعنوان اولین قربانی دیکتاتوری اسلامی می بایست در عرصه ی سیاسی و برای مشارکت در ساختار سیاسی ایران فردا نقش چشمگیرتری ایفا کند .

یقین بدانیم که زنان ایران دیگر در دام "دوم خرداد" های بعدی نخواهند افتاد ، بلکه همپای تمام آزادیخواهان تا محو کامل دیکتاتوری اسلامی و برقراری ایرانی دمکراتیک مبارزه خواهند کرد.

بانوی سالخورده ی 8 مارچ نزدیک به یک قرن است که از پا ننشته است و قرنها بعد نیز تا برپایی برابری کامل حقوقی زنان در تمام جهان همچنان سربلند خواهد ایستاد. خدا بانوست این بانو. هرگز نمی میرد. 8 مارچ بر تمامی زنان میهنم مبارک باد!